



قسمت شانزدهم

# تأثیر گناه بر قلب

آیت الله ایزدی نجف آبادی

رساله جامع علوم

«سیدی لعلک عن بابک طردتني وعن خدمتک نچینتی اولعلک وایتنی مستخفاً بحقک فافضتینی اولعلک رایتنی معرضاً عنک فقلبتی اولعلک وجدتني فی مقام الکاذبین فرفضتني اولعلک رایتنی غیر شاکر لنعماک فحرمتني اولعلک فقدتني من مجالس العلماء فخذلتني اولعلک وایتنی فی الغافلین فمن رحمتک آیتنی اولعلک رایتنی آلف مجالس البقالین فیینی وینهم خلیتني اولعلک لم تحب ان تسمع دعائی فباعدتني اولعلک بجرمی وجریرتی کافیتنی اولعلک بقله حیاتی منک جازیتنی».

سید من! شاید که مرا از درگاهت رانده و از خدمت و بندگیّت دورم ساخته ای. یا اینکه مرا چنین یافته ای که حقت را سبک می شمارم که دورم کرده ای. یا اینکه دیده ای که از تو روگردانم بدین سبب بر من غضب کرده ای. یا اینکه در مقام دروغگو یاتم دیده ای که از دیده عنایتت مرا انداخته ای. یا اینکه مرا ناسپاس در مقابل نعمتهایت یافته ای که محروم داشته ای. یا اینکه مرا در مجلس عالمان نیافته ای که به خواری و خذلانم افکنده ای. یا در زمرة غافلین دیدی که از رحمت نالیمم ساختی. یا

اینکه مرا متمایل به باطل گرایان (و مردم مفسد) یافتی که با آنها رهایم کردی. یا اینکه اساساً دعای من ترا خوشایند و محبوب نبود که از خود مرا دور داشته ای و یا اینکه مرا به جرم و گناهانم مکافات کردی و یا مرا به بی شرمی و کم حیائیم پاداش دادی.

\*\*\*

## تأثیر گناه در کدورت و روگردانی قلب از عبادت

بدنبال آنچه در جمله های قبل گذشت. و آن شکایت از رندگی دل از عبادت و بی نشاطی در انجام وظیفه و انگیزه نداشتن در اطاعت و فرمانبرداری از خداوند. در این جمله ها به صورتهای مختلف ۱- گاهی به بیان رانده شدن از درگاه و دور ماندن از خدمت معبود ۲- گاهی دور ماندن از حق در اثر سبک شمردن حق خداوندی ۳- مستوجب غضب خداوند شدن در اثر روگردانی از او و باقی بیانات، اشاراتی به این حقیقت ممکن است باشد که: چه بسا اعمال و رفتار ناپسند گذشته موجب کدورت قلبی در اطاعت بلکه بدتر- باعث بعضی گناهان می شود. و این نکته ای است که از بعضی آیات قرآن نیز استفاده می شود از آن جمله آیه ۱۵۵ از سوره آل عمران که می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ التَّفْوِيهِ الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بَعْضَ مَا كَسَبُوا».

آنها که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یکدیگر (روز جنگ احد) فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر پاره ای از گناهان که قبلاً مرتکب شده بودند به لغزش انداخت در سوره نسیبه نیز از اجاع به کسی یا کسانی که با خدا عهد می کنند که اگر خداوند به آنها مالی داد، در راهش صدقه بدهند ولیکن به عهد خود وفا نکنند. که از آن جمله شخصی بنام ثعلبة بن حاطب می باشد. در آیه ۷۵- ۷۷ می فرماید: «وَمَنْهُمْ مَن عَاهَدَ لِلَّهِ لَئِنْ آتَيْنَاهُ مِنْ فَضْلِهِ لَنُصَدِّقَنَّهُ وَلَنْكُوْنَنَّ مِنَ الْمُصَلِّحِينَ» تا آنجا که می فرماید: «فَاعْطَيْهِمْ نَفَاقًا فِی قُلُوبِهِمْ أَلِی یَوْمَ یَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَقُوا لِلَّهِ مَا وَعَدُوْهُ وَبِمَا كَانُوا یَكْفُرُونَ».

از آنها (منافقان) کسانی هستند که با خدا پیمان بسته اند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً صدقه خواهیم داد و از شاکرین خواهیم بود. اما هنگامیکه از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی گردان شدند. این عمل (روح) نفاق برادر دلهایشان تا روزی که خدا را ملاقات کنند برقرار ساخت. این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و دروغ گفتند.

چنانچه ملاحظه می شود از جمله «فَاعْطَيْهِمْ نَفَاقًا فِی قُلُوبِهِمْ» استفاده می شود که بسیاری از گناهان و صفات زشت وحشی کفر و نفاق، علت و معلول یکدیگرند.

و نیز در سوره مطففین آیه ۱۴ می فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» - چنین نیست که آنها می پندارند بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته است از این آیه نیز روشن می شود که کم فروشان که در اثر بی اعتقادی به روز پاداش و ملاقات پروردگار بر این عمل اصرار دارند، در اثر اعمال بد گذشته، قلبشان سیاه و ایمانشان تپا شده است. دو نکته را از نظر نباید دور داشت:

### نکته اول

این که همچنان که اعمال و رفتار بد زمینه های نامناسب روحی ایجاد می کنند که باعث لغزشهای دیگری می شوند، بلکه بدتر که چه بسا منتهی به این می شوند که قلب از استعداد پذیرش حق باز می ایستد و حالی پیدا می کند که حق هرگز در آن نفوذ نکند و بطور کلی گویا ابزار شناخت انسان از کار نیافته که در قرآن به بیابهای مختلف، گاهی به عنوان طبع و گاهی به عنوان شتم و امثال اینها، یاد شده

صالح اقتصادی جامعه بستگی به عملکردن به آنها دارد که اگر چنانچه به آنها عمل شود محروم و مستضعفی نمی ماند (که در روایات زکات اشاره به این مطلب شده) علاوه بر آن نفس را از رذیله بخل و دلستگی به دنیا و مال دنیا پاک می کند.

چنانچه در آیه ۱۰۳ از سوره توبه می فرماید: «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و ترکیبهم بها». از اموال آنها صدقه (زکات) بگیر تا به وسیله آن آنها را پاک سازی و پرورش دهی.

در این آیه به قسمتهائی از فلسفه زکات اشاره شده که از جمله فلسفه های اخلاقی و روانی آن است که همان پاک شدن از بخل و دنیاپرستی و اساک است از نظر فردی و همچنین پاک کردن از آلودگیهائی که دامنگیر جامعه می شود در اثر فقر و تنگی دستی.

و نیز از باب مثال دستور روزه و اساک از مفطرات در عین اینکه موجب سلامتی می شود (که در روایات است: «صوموا تصحوا» روزه بگیرد که سلامت باشد یا سلامتی بیاید) در عین حال روحیه تقوی را در انسان ایجاد کرده با تقویت می کند چنانچه در سوره بقره می فرماید: «کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون». ای افرادی که ایمان آورده اید روزه بر شما نوشته شده آنچنان که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شده بوده باشد که پرهیزکار شوید.

از این آیه بخوبی روشن است که ارزشمندترین روحیات مناسب که زمینه ساز پذیرش و بکار بستن همه دستورات الهی و دریافت حقایق است. در اول آیه سوره بقره در باره متقین می فرماید: «هدی للمتقین». که روحیه تقوی باشد یکی از نتایج روزه است که به قول ملای رومی:

روزه گوید کرد نفسوی از حلال

بیا حرامش دان که نبود اتصال  
و نیز باید مفاسدی را که در بحث نامبرده مطرح است شامل زمینه های نامناسب که بدنیال اعمال بد در باطن انسان تکوین گرفت که گناهان علاوه بر ضررهای اقتصادی اجتماعی و نابسامانیها که در جامعه ایجاد می کنند، زمینه های نامناسب روحی نیز ایجاد کرده موجب لغزشهای بی شمار بلکه موجبات کفر و تکذیب به آیات الله و رسیدگی دل از عبادت و توجه به خدا (که در قسمت قبل بحث شد) می گردد.

در اخاتمه گوشزد می شود که بحثی که در رابطه با این چند جمله از دعا از نظر خوانندگان گذشت بحث فشرده ای بود شاید در آینده باز مطالبی در باره این چند جمله پیش آید.

ادامه دارد

است تا آنجا که در آیه ۱۰ از سوره روم می فرماید: «ثم کان عاقبة الذین اساتوا السوا ان کذبوا باياتنا وکانوا بها يستهزئون». سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند بجائی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به سخریه گرفتند.

همچنین اعمال خوب و انجام وظائف روحیات و زمینه های روحی بسیار نیک به انسان می دهد که خود اعمال و رفتار نیک دیگر بدنیال می آورد و چه بسا صفا و روشنی به روح انسان می دهد.

و چه بهتر و بالاتر. چنانچه از بعضی آیات بر می آید این که ممکن است در اثر اعمال نیک و رفتار پسنیده اشخاصی که صفا و قابلیت ذاتی هم داشتند مقام نبوت را نائل گردند و بر آنها وحی نازل شود یا مقامی دیگر از مقامات معنوی را حائز گردند چنانچه در باره حضرت یوسف (ع) در آیه ۲۲ از سوره یوسف می فرماید: «ولما بلغ اشدّه واستوی آتیناه حکماً و علماً و کذلک نجزی المحسنین». و هنگامی که او به مرحله رشد و قوت رسید، ما حکمت و علم (مقام نبوت یا مقام معنوی دیگر) را به او دادیم و این چنین نیکوکاران را جزا می دهیم. و نظیر این آیه با کمی تفاوت در سوره قصص راجع به حضرت موسی (ع) آمده است.

چنانچه ملاحظه می شود در این دو آیه مقام نبوت و حکمت. که ارزشمندترین روحیات پاک است. هم نتیجه اعمال نیک و هم به عنوان پاداش آنها ذکر شده است. و چنانچه بعضی فرموده اند: ممکن است منظور از حکمت و علم در این دو آیه، وحی و نبوت نباشد بلکه منظور یک نوع آگاهی و روشن بینی و قدرت بر قضاوت صحیح و مانند آن است که خداوند به حضرت موسی (ع) و یوسف (ع) در اثر پاکدامنی و درستی و نیکوکاری عنایت فرمود.

**نکته دوم**

بحث معروفی است بین علمای اسلام که احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد است که اهل تحقیق. چنانچه از آیات قرآن نیز استفاده می شود. بر این عقیده هستند که هر چه را خداوند دستور داد عمل شود (چه واجب چه مستحب) در آنها مصلحت هائی بوده که باید عاید فرد و جامعه شود. و هر چه را نهی فرمود (اعم از حرام و مکروه) مفاسدی داشته که نباید دامنگیر فرد و جامعه شود از این رو از آنها نهی شده است.

با در نظر گرفتن آنچه در نکته اول بیان شد، مصالح و مفاسد نامبرده را باید با مفهومی وسیع در نظر گرفت که اولاً مصالح شامل زمینه های روحی مناسب که در اثر اعمال نیک در روح انسان به وجود می آید باشد.

مثلاً دستورهای مالی اسلام از قبیل دستور زکات و صدقات دیگر در عین اینکه نظام

**نیت گناه**

• امام حسین (ع):

«من حاول أمراً بمغصية الله كان أقوت لهما يزجروا أشنع لهما يتخذرو».

(بخارج ۱۷ ص ۱۴۹)

کسی که از راه گناه از پی کاری برخیزد امیدش بیشترفوت می شود و از آنچه می ترسد سریعتر به آن مبتلا می گردد.